

داستان ۲ جلسه ۳ (ترم ۲)

"سقراط و موفقیت"

مرد جوانی قصد داشت از سقراط راز موفقیت رو بپرسه. پس سقراط بهش گفت فردا صبح باید همدیگه رو نزدیک اون رودخونه‌ی عمیق ببینیم. توی اون زمان، سقراط از اون مرد جوان خواست که باهاش توی رودخونه قدم بزنه. وقتی گردن شون دقیقا روی آب بود، سقراط سر پسر جوان رو کرد زیر آب. پسره داشت تقلا میکرد که بیاد بیرون اما سقراط قوی بود و همونجا نگهش داشت تا اینکه صورت پسره کبود شد. سقراط سر پسره رو از آب بیرون کشید. کشیدن یه نفس عمیق اولین چیزی بود که مرد جوان تونست انجام بده. سقراط ازش پرسید "هوا اونجا برات بهترین بود؟". پسره گفت: آره حتما. سقراط گفت: "اون رمز موفقیتیه! وقتی موفقیت رو میخوای، باید براش تلاش کنی مثل هوا."

"Success & Socrates"

A young man was going to ask Socrates the secret of success. So Socrates told him that we must meet together near the deep river the next morning. At the time, Socrates asked the young man to walk with him into the river. When their necks were right on the water, Socrates took the young man's head into the water. The boy was struggling to get out but Socrates was strong and kept him there until the boy's face became blue. Socrates pulled the boy's head out of the water. Taking a deep breath of air was the first thing that the young man could do.

Socrates asked him, "Air was the best for you there?". The boy replied, "yes, sure".

Socrates said, "That is the secret of success! When you want success, you have to try for it like the air".